



تلف مبیع قبل از قبض و تلف مبیع در زمان خیابار

(۳)

زیرا رابطه با بایع با تحقق عقد بیع از مبیع قطع شده ولی بایع متصرف شاصب هم نیست زیرا این عمل مشمول غصب نخواهد بود پس ید بایع ماذونه است نسبت به مبیع و مادر

باب تعهدات امین دیدیم (ماده ۶۱۴ امین ضامن تلف یا نقصان مالی که با و سپرده شده نمیباشد مگر بتعدی و تفریط که همین ماده را فقهاء بعبارت مال‌الامین الا الیمین ادا میگردند پس چنین استنتاج میشود که در صورت تلف مبیع نباید مسئولیت و ضمانتی متوجه بایع گردد در صورتیکه هم فقهاء و هم علماء حقوق بایع را مسئول قرار داده‌اند اکنون که مسئله تعارض و تنافی دو ماده آشکار شد باید آنرا حل کنیم و پاسخ گوئیم نمیتوان معارضه ظاهری را مقیاس قرار داده و یکی از دو ماده را بعنوان تعارض طرح کنیم بلکه باید بین دو قاعده را جمع کرد چون علاوه بر اینکه تعارضی اساساً وجود ندارد و نمیتوانیم بگوئیم بین آنها تنافی است بر فرض تعارض هم باید قاعده الجمع مهم‌امکن اولی من الترتک را بکار بست و تعارض را رفع نمود - برای حل و جلوگیری از تعارض ظاهری که مورد نظر واقع شده میتوان چنین توضیح داد

۱- اصولاً عقد ایجاب مینماید که هر یک از متابعین عوضین را بیکدیگر تسلیم کنند این مقتضا و خاصیت را اصطلاحاً قاعده تقابض مینامند باضافه در مبحث قبض گفتیم پس از قبض ضمان از عهده قابض بمقبض منتقل میشود و قبل از قبض مبیع قابض مسئول و ضامن تسلیم عوض میباشد که این عنوان را بنام معاوضه میخوانند.

۲- عقد بیع برای طرفین عقد (بایع و مشتری) حکم تعهد را دارد و طرفین معامله باعتباری متعهد و متعهدله خواهند بود و متعهد وقتی موضوع تعهد را انجام داد مسئولیتش برطرف میشود عقد بیع باعث تعهد بین طرفین معامله میباشد و تا زمانی که متعهد وفای بعهد خود نکرده ضمانت او موجود میباشد و بالتبعیجه مسئول کلیه خساراتی است که بر متعهدله وارد آمده.

۳- حقوق مدنی ما که منبع آن فقه اسلامی است مثل حقوق مدنی فرانسه عقد بیع را ناقل میداند یعنی موجد حق عینی است و در عین حال عقد بیع بایع را تسلیم مبیع و مشتری را بتأدیه ثمن ملزم میکند یعنی موجد حق شخصی است بطوریکه رویه قضائی کشور

نظریه فرانسسه و دیوان کشور آن این دعوی را یکی از مصادیق دعوی مختلط میداند (۳) که حاوی دو قسم دعوی و شامل دو نوع حق خواهد بود. یکی دعوی و حق عینی و دیگری حق و دعوی شخصی با توجه بدلائل سه گانه بالا به مبنا اساس این قاعده میتوان پی برد و چون قاعده تلف مبیع متکی بآن اصل فوق الذکر است لذا این مسئله مورد اتفاق کلیه فقهاء اسلامی میباشد. علاوه بر دلائل عقلی و توجه اصول و مبانی میتوان از سنت دم استشهاد و برای اثبات مدعی باخبار صحیحی استناد کنیم - علامه در تذکره میگوید (در باب قبض لاخلاف عند نافی ان الضمان علی البایع قبل القبض مطلقاً فلو تلف حينئذ انفسخ العقد وسقط الثمن خلافی نیست نزد ما علماء شیعه و امامیه که ضمان قبل از قبض بر عهده بایع است مطلقاً و اگر مبیع قبل از قبض تلف شد عقد منفسخ و ثمن مسترد میشود و صاحب کفایه قائل است که قول خلافی وجود ندارد و استدلال میکند باینکه این اصل را بقاعده تعبیر میکند و واضح است که قاعده طبق اصول اثبات نمیشود مگر باجماع یا نصی که اجماع داشته باشند در عمل کردن بآن و نظر اجماع بواسطه خبر عقبه بن خالد است که میگوید فی رجل اشتری متاعاً من رجل و اوجب له (اوجب له) غیرانه ترک المتاع حينئذاً ولم يقبضه و قال اتیک غداً افسرق المتاع من مال من یکون؟ (ای الصادق علیه السلام) من مال صاحب المتاع الذی هو فی بینه حتی یقبض المتاع یخرجه من بینه فاذا اخرج من بینه فالتماع ضامن لحقه حتی یرد مال الیه.

(ترجمه. شخصی کالائی را از شخص دیگری خرید و بیع هم لازم شد ولی مشتری کالا را قبض نکرد و با بیع گفت فردا خواهم آمد در ظرف این مدت کالا سرقت شد راوی از امام سؤال کرد تلف از مال کیست امام فرمود تلف از مال بایع است که کالا در منزل او سرقت شده مگر آنکه بایع کالا را بقبض مشترک بدهد و تصرف خودش آنرا خارج کند ولی هنگامیکه مبیع را بقبض مشتری داد و از تصرف خود خارج کرد مشتری ضامن مبیع است تا اینکه آنرا به بایع رد کند.

۲ - خبر مشهور نبوی کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایعه که این دو روایت مؤید قاعده بالا خواهند بود پس بواسطه اجماع و سنت و دلیل عقلی که مختصراً اشاره کردیم قاعده تلف مستثنی از حکم کلی حاصل شدن مالک بمجرد عقد بود و تخصیصی است که باین حکم وارد آمده که تلف را از بایع میداند نه از مشتری گر چه سیاق حکم بر شمول و عموم است مادامی که تخصیص و استثنائی بحکم بر نخورده باشد ولی با وجود مخصص حکم مخصص (مخصوص) خواهد بود.

مقصود و معنای خبر مشهور نبوی کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایعه چیست.